



خبرنامه جنبش

دموکراتیک، سوسیالیستی و اجتماعی مردم ایران

ضرورت ائتلافی مبارزات کارگری در شرایط کنونی

اغراق نیست اگر بگوییم آنچه که قرار است عامل تحول و تغییرات اقتصادی در جامعه ایران شود به نقش و ظرفیتهای جنبش کارگری برمیگردد. بخشی از جامعه ایران که چهل میلیون تن از جمعیت کشور را در خود جای داده است. چرخهای اقتصاد ایران به دست او حرکت می کند، بیشترین بار مشکلات و ناهنجاریهای اقتصادی در ایران بردوش او و خانواده اش سوار است. و اضافه کنیم که در سیستم اقتصاد رانتهی ایران میلیونها بیکار داریم که در انتظار یک شغل هستند تا به زندگی ساده و آرام دست پیدا کنند. اگر هر انسانی با به دست آوردن یک شغل در آرزوی تحقق یک زندگی خوب می اندیشد، یعنی برای آینده خود یک آرمان دارد و تصور کنید که او سالها در حسرت چنین آرزوهایی زندگی کند و آنرا به دست نیاورده باشد. تصور میلیونها نیروی بیکاری که آرزوهای خود را بر باد رفته می بینند و توان تحقق آنرا ندارند. که ما نمونه هایی از خشم رها شده آنان را در دولت سازندگی دیده ایم؛ شکل گیری جنبش های خودبخودی که شعاع آن از اسلام شهر به تهران، اصفهان، شیراز و مشهد و... کشیده شد. و نیز بخشی از اعتراضاتی که در دی ماه شاهد آن بودیم که در بیش از هفتاد شهر کوچک و بزرگ بوقوع پیوست و حاکمیت را به چالش می کشید.

اما در کنار این سناریو با وضعیت دومی مواجه هستیم. بیش از دو دهه است که در کنار جنبش های خودبخودی حرکت های کارگری در شکل «سازماندهی خودجوش و منطقه ای یا سازماندهی مبتنی بر تشکلهای مستقل کارگری»، به شکل تصاعدی افزایش یافته است. البته انتقال کارخانجات و رشکسته دولتی به بخش خصوصی و یا کمبود نقدینگی و تکنولوژی پیشرفته و در ادامه آن واردات میلیاردها دلار مواد مصرفی و صنعتی، از مهمترین عوامل و رشکستگی کارخانجات خصوصاً طی دوره ریاست جمهوری حسن روحانی بوده اند. که این نابسامانی قطعاً نقش بسزائی در شکل دهی به اعتراضات و اعتصابات در جنبش کارگری داشته است. از دیگر عوامل مهم نقش قدرتهای خارجی در تحریم های اقتصادی و عدم مبادلات مالی و... است. که نتیجه این عوامل برای نیروی کار؛ بیکار سازی، قراردادهای سفید امضاء، معوقات حقوق حتی تا یکسال! مشکلاتی که برای خانواده ها بوجود می آید شامل؛ هزینه های تحصیلی کودکان، گرانی حامل های سوخت، برق، آب و افزایش قیمت کالاهای مصرفی و کرایه خانه. در چنین شرایطی است که نرخ بیکاری بالغ بر ۱۴ تا ۱۵ درصد رشد می کند. و در این رابطه شاهدیم که آمار اعتراضات صنفی در اسفندماه افزایش داشته است. که گستره کمی و کیفی آن به اقصا نقاط کشور و شهرهای بزرگ و کوچک کشیده می شود. از طرف دیگر نطفه بخشی از اعتصابات و اعتراضات در کارخانجاتی بسته می شود که مستقیم یا غیرمستقیم وابسته به شرکتهای نفتی، گاز و پتروشیمی می باشد! یعنی شریان اقتصاد حکومت. و اگر اعتراض یا اعتصاب به درازا بیانجامد قطعاً لطمات سختی بر دولت رانتهی که حیات خود را به اقتصاد نفتی گره زده خواهد آمد. باتوجه به اینکه ما در جنبش کارگری از محدود تشکل مستقل برخوردار هستیم، قالب اعتراضات فوق در خلاء تشکلهای کارگری (اتحادیه و سندیکا و انجمن و کانون های صنفی) و با تکیه بر سازماندهی خودجوش شکل گرفته است. وضعیت اعتراضات کارگری که طی هفته اخیر بوقوع پیوست نشانه های روشنی است از فقدان تشکلهای کارگری که باعث می گردد تا کارگران کارخانجات نتوانند حتی تا ماهها به حداقل مطالبات خود دست یابند؛

ادامه تجمع اعتراضی کارگران گروه ملی فولاد اهواز، تجمع اعتراضی کارگران کارخانه فولاد ارومیه نسبت به عدم پرداخت ماه ها حقوق. اعتصاب و تجمع کارگران دو کارخانه فولاد قزوین و آرمان شفق در اعتراض به عدم پرداخت چندین ماه حقوق و حق بیمه و دیگر مطالبات، ادامه تجمعات اعتراضی کارگران کارخانه سامان کاشی بر وجود نسبت به بلا تکلیفی شغلی و معیشتی و وعده های توخالی مسئولان، تجمع کارگران پیمانی پالایشگاه گاز ایلام در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات... و نیز اعتراضاتی که با حمایت تشکلهای کارگری صورت گرفته و مطالبه ای در سطح کل جنبش کارگری داشته است، که می توانیم به چند تشکل کارگری اشاره کنیم که در رابطه با تعیین حداقل مزد سال ۱۳۹۷ بیانیه مشترکی صادر کردند. این تشکلهای مستقل عبارتند از؛ اتحادیه آزاد کارگران ایران، انجمن صنفی کارگران برق و فلز کرمانشاه، سندیکای نقاشان استان البرز، کانون مدافعان حقوق کارگر، کمیته پیگیری ایجاد تشکل های مستقل کارگری ایران.

با توضیح فوق یادآوری می کنیم که جنبش کارگری در ایران همچنان فاقد قدرت لازم و کافی جهت هدایت اعتصابات و اعتراضات فراگیر و ملی است. از طرف دیگر یک مبارزه فراگیر از مولفه هایی برخوردار است که اهم آن می تواند شامل؛ ظرفیت ارتقاء آگاهی طبقاتی، توان شکل دهی به حرکت های فراگیر و قدرت سازماندهی و هدایت حرکت باشد. که هم اکنون جنبش کارگری پتانسیل ویژگی های فوق را ندارد. و حاکمیت سیاسی نیز با تکیه بر همین ناتوانی توانست تا حرکت جنبش کارگری را به سیکل وارونه مبارزات بکشاند و تحقق مطالبات او را به تعویق اندازد و از نقش او در عرصه مبارزات صنفی و ارتقاء جایگاه مبارزاتی و فراگیر جلوگیری کند. همانطور که گفتیم اگر چه جنبش کارگری از نظر وسعت مبارزات صنفی در جایگاه رفیع قرار دارد اما برای دست یابی به جایگاه اصلی خود؛ نیاز به ارتقاء نقش مبارزاتی، نیاز به آگاهی طبقاتی، توان تشکل یابی، قدرت سازماندهی و تلاش جهت دستیابی به رهبری حرکت اجتماعی در کنار دیگر جنبش ها دارد.

بیانیه پنج تشکل مستقل کارگری پیرامون تعیین حداقل مزد سال ۱۳۹۷

در بخشی از این بیانیه آمده که؛ روندی که طی هفته های گذشته در مورد چگونگی تعیین حداقل مزد سپری شده است بیانگر این است که در به همان پاشنه سابق خواهد چرخید و پس از چند صبحی معرکه گیری توسط نهادهای دست ساز کارگری، نماینده های آنان امضای خود را به پای حداقل مزد چندین برابر زیر خط فقر خواهند گذاشت. پیشبرد چنین سیاستهایی در طول دهه ها و سالهای گذشته، دیگر چیزی جهت از دست دادن برای طبقه کارگر ایران باقی نگذاشته است که حال تقلا ریاکارانه نهادهای دست ساز کارگری برای تعیین سبب هزینه زندگی و طرح برخی واقعیات از سوی آنان و رسانه های حکومتی بتواند به عنوان سوپاپ اطمینان و ترمزی در مقابل مطالبه گری کارگران، اعتراضات خیابانی آنان و توده های مردم زحمتکش به جان آمده از وضعیت موجود عمل کند. تعیین دستمزد به روال سالهای گذشته و افزایش ده - پانزده درصدی حداقل مزد کنونی، در حالی که این مبلغ در شرایط حاضر کفاف هزینه ده روز زندگی یک خانوار چهار نفره را نمیدهد و تا به همینجای سال، ارزش دلار بیش از ۳۰ درصد بالا رفته است و بزودی این افزایش قیمت بر روی سفره های ما کارگران خود را نشان خواهد داد معنایش چیزی جز لگد مال کردن تمام و کمال منزلت انسانی ما کارگران، گرسنگی مفرط فرزندانمان، باز ماندن آنان از تحصیل، گسترش پدیده کودکان کار، یاس و درماندگی از گذران زندگی و افزایش خودکشی ها، گسترش پدیده زباله گردی و کارتن خوابی و تن فروشی و کلیه فروشی و سلب حق حیات از ما کارگران نیست.

از نظر ما امضا کنندگان این بیانیه و طبقه کارگر ایران، اعضای شورایی کار از نماینده های دست ساز کارگری تا نماینده های کارفرمایان و وزیر کار با معرکه گیری که بر سر تعیین سبب هزینه و حداقل مزد انجام میدهند و دست آخر امضای خود را به پای حداقل مزد چندین برابر خط فقر میگذارند همگی شریک جرم مصائب بی شماری هستند که با حداقل مزد زیر خط فقر، زندگی میلیونها خانواده کارگری را در خود فرو می برد. این واقعیت عریان که نماینده های مجلس و مدیران دم و دستگاه دولتی و نهادهای شبه دولتی و وابسته به حوزه قدرت از حقوقهای نجومی برخوردارند و غارت و چپاول ثروتهای اجتماعی توسط آنان بیداد میکند و در این طرف، حکومتگران برای برخورداری ما کارگران از یک زندگی بخور و نمیر هزار و یک بهانه می تراشند و صدها میلیارد تومان خرج نیروی سرکوب برای به تمکین واداشتن ما به زندگی با دستمزد چندین برابر خط فقر میکنند، فقط یک راه پیش پای ما کارگران میگذارد و آن سازماندهی و دست بردن به اعتصابات و اعتراضات سراسری است. اعتراضات و اعتصابات محلی و سراسری برای دست یابی به دستمزدی مطابق با استانداردهای زندگی امروز بشر حق مسلم ما کارگران است و ما امضا کنندگان این بیانیه بدینوسیله با تاکید بر تداوم و تشدید مبارزاتمان علیه تصویب حداقل مزد چندین برابر زیر خط فقر، از عموم کارگران در سراسر کشور، بویژه کارگران صنایع کلیدی همچون نفت و گاز و پتروشیمی، صنایع خودسازای و فولاد و معادن نیز میخواهیم تا به نحو مقتضی و از طریق تجمع در محل کار و یا اعتصاب و اعتراض خیابانی بطور متحدانه ای خواهان افزایش حداقل مزد بر مبنای سبب هزینه که امروزه ۵ میلیون تومان است، بشوند.

همچنین، ما تشکلهای مستقل کارگری امضا کننده این بیانیه به عنوان نماینده بخشهایی از طبقه کارگر ایران و فریاد حق خواهی میلیونها کارگر، با هشدار به حکومتگران که با نادیده گرفتن خیزشهای مردمی علیه گرانی و فقر و فلاکت، همچنان سیاست تحمیل حداقل مزد چندین برابر زیر خط فقر را دنبال میکنند اعلام میداریم دیگر دوران روال تاکنونی تعیین حداقل مزد و تحمیل فقر و فلاکت به طبقه کارگر ایران به سر آمده و بدیهی است پیشبرد هرگونه سیاستی جز پایان دادن به فقر و فلاکت و تمکین به مطالبات بر حق ما کارگران، با خیزشهای بزرگتر و زیر و رو کننده تری از سوی طبقه کارگر و عموم توده های زحمتکش مردم ایران مواجه خواهد شد. تشکلهای مستقل کارگری: اتحادیه آزاد کارگران ایران. انجمن صنفی کارگران برق و فلز کرمانشاه. سندیکای نقاشان استان البرز. کانون مدافعان حقوق کارگر. کمیته پیگیری ایجاد تشکل های مستقل کارگری ایران. پنجم اسفند ماه ۱۳۹۶

بعضی از اعتراضات و تجمعات کارگری در هفته گذشته

رانندگان شرکت واحد در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات معوق خود، چراغ اتوبوس ها را روشن کردند.

ادامه تجمع اعتراضی کارگران گروه ملی فولاد اهواز در مقابل استانداری خوزستان.

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه فولاد ارومیه نسبت به عدم پرداخت ماه ها حقوق.

اعتصاب و تجمع کارگران دو کارخانه فولاد قزوین و آرمان شفق در اعتراض به عدم پرداخت چندین ماه حقوق، حق بیمه و مطالبات دیگر.

ادامه تجمعات اعتراضی کارگران کارخانه سامان کاشی بروجرد نسبت به بلا تکلیفی شغلی و معیشتی و وعده های توخالی مسئولان.

تجمع کارگران پیمانی پالایشگاه گاز ایلام در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات.

توافق نماینده های کارگران بازنشسته کیان تایر و مسئولین سازمان حمایت از صنایع برای پرداخت بخشی از سنوات.

گزارشی درباره اعتصاب بازاریان پیرانشهر در اعتراض به ادامه انسداد مرز ترمچین.

تجمع اهالی بخش زرنه در اعتراض به دود کارخانه اسید ایوان مقابل بخشداری.

اعتراض دوباره راننده مریوانی به حکم کمیسیون پزشکی.

انتشار بیانیه تشکل های مستقل کارگری پیرامون تعیین حداقل مزد سال ۱۳۹۷

رانندگان شرکت واحد در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات معوق خود، چراغ اتوبوس ها را روشن کردند

رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران با فراخوان سندیکا در اعتراض به مطالبات معوق خود چراغ اتوبوس هایشان را روشن کردند. طی سال جاری، مدیریت شرکت واحد تهاجم وسیعی نسبت به دریافتی های مستمر کارگران کرده است. شارژ کارت



اعتباری (خرید) کارگران در چندین مناسبت شارژ نشده است، لباس کار رانندگان و کارگران توقفگاه و تعمیرگاه برای نیمه دوم سال داده نشده است، ارتقاء گروه استحقاقی رانندگان به موقع انجام نمی شود، تسهیلات مسکن حدود ۶۰۰۰ تن از رانندگان و کارگران علی رغم مصوبه ستاد ساماندهی مسکن که بیش از یک سال و نیم پیش مصوب شد هنوز پرداخت نشده همچنین به کارگرانی که تسهیلات مسکن پرداخت شده اجحاف زیادی صورت گرفته و ساخت پروژه مسکن ۲۷۰ تن از کارگران نیمه کاره رها شده است و هیچ توجهی به نیازهای رفاهی شغلی کارگران نمی شود. امروز تعدادی از ون های سامانه جانبازان نیز چراغ روشن

کار می کردند. رانندگان امروز اتحاد خود را در دفاع از منافع شان به رخ مدیریت کشیدند و زنگ خطری شد برای مدیریت که چنانچه مطالبات معوق کارگران را پرداخت نکند اعتراضات وارد فاز جدیدی شود.

ادامه تجمع اعتراضی کارگران گروه ملی فولاد اهواز در مقابل استانداری خوزستان و راهپیمایی آنان در خیابان امانیه - میدان فلسطین

نزدیک به یک هفته است که کارگران معترض و اعتصابی گروه ملی فولاد اهواز با فریاد خروشان خود در صحن نماز جمعه، مقابل استانداری خوزستان و خیابانهای اهواز، همبستگی و اتحاد قدرتمندانه خود را برای گرفتن مطالبه و خواست هایشان به نمایش گذاشتند. بنا به گزارش های رسیده به اتحادیه آزاد کارگران ایران با اینکه دیروز استاندار خوزستان طی مصاحبه تلویزیونی که در صدا و سیمای استان پخش شد خبر از جلسه ای در وزارت کشور برای رفع مشکلات کارگران گروه ملی فولاد اهواز داد، با این حال کارگران گروه ملی فولاد اهواز خشمگین از بی نتیجه بودن این جلسه و بی توجهی چندین ماهه به خواسته های خود و شنیدن بارها وعده و وعید های دروغین و بی اعتمادی کارگران به این سخنان، بار دیگر در مقابل استانداری تجمع کردند. کارگران در این تجمع شعارهایی همچون «حساب ما پر نشه اهواز قیامت میشه» و «کارخونه را خواباندن حقوق ها را را نمیدن» و «مرگ بر کارگر، درود بر ستمگر» و.... را سر دادند.



اعتصاب و تجمع کارگران دو کارخانه فولاد قزوین و آرمان شفق

کارگران دو کارخانه فولاد قزوین و آرمان شفق که تحت مسئولیت کارفرمای واحد مشغول کارند در اعتراض به عدم پرداخت چندین ماه حقوق، حق بیمه و مطالبات دیگر دست از کارکشیده و مقابل ساختمان فرمانداری ناکستان تجمع کردند. این کارگران مهمترین مطالبه خود را دریافت حقوق سه ماه اخیر و عیدی و پاداش پایان سال عنوان کردند. یکی از معترضان گفت: شرکت راه ابریشم بهره‌بردار رسمی شرکت‌های فولاد قزوین و پارس آرمان شفق چندین ماه است که مسئولیت این دو واحد تولیدکننده انواع فولاد را بر عهده گرفته است. با احتساب اسفند ماه، ما نزدیک چهار ماه است دستمزد دریافت نکرده‌ایم. از طرف دیگر هر یک از کارگران ارقامی بین ۲ تا ۳ میلیون تومان از کارفرمای سابق بابت عیدی و حق سنوات سالهای گذشته و همچنین اضافه‌کاری طلبکاریم. از آبان ماه حق بیمه کارگران این دو کارخانه به تامین اجتماعی پرداخت نشده است.

ادامه تجمعات اعتراضی کارگران کارخانه سامان کاشی

کارگران کارخانه سامان کاشی بر وجود درآمده اعتراضاتشان نسبت به بلا تکلیفی شغلی و معیشتی و وعده های توخالی مسئولان دست به تجمع مقابل دفتر امام جمعه شهر بروجرد زدند. کارگران سامان کاشی بروجرد ماه هاست که در مقابل فرمانداری این شهر تجمع و خواستار رسیدگی به مشکلات هستند اما مشکل این کارگران همچنان ادامه دارد. سامان کاشی بروجرد یکی از کارخانه های موفق در تولید کاشی این شهرستان بود که متأسفانه امروز تعطیل شده و صدها کارگر این کارخانه نشین شده اند، کارگرانی که با سابقه های طولانی حالا بیکار شده و باید در به در به دنبال مطالبات خود باشند. این کارگران حدود ۳,۵ میلیارد تومان طلب دارند که با گذشت یک سال از اخراج شدن هنوز دستشان به مطالبات نرسیده و سرگردان هستند و تنها با تجمعات، اعتراض خود را بیان می کنند تا شاید گره از مشکلشان باز شود. در این تجمع اعتراضی اخیر حدود ۶۰ نفر از کارگران حضور داشتند و خواستار پیگیری مشکلات و پرداخت مطالبات شدند.

تجمع کارگران پیمانی پالایشگاه گاز ایلام در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات

جمع زیادی از کارگران پالایشگاه پیمانی گاز ایلام در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات ۵ ساله خود، دست به تجمع مقابل درب ورودی این شرکت زدند. نیروهای پیمانکاری تحصن کرده در درب شرکت پالایش گاز ایلام تجمع کرده و علت این تجمع به عدم رسیدگی به مطالبات و وضعیت معیشتی عنوان شد گفته می شود ریشه اعتراض به این گفته مدیر عامل برمیگردد که گفته است؛ «من فقط مدیر عامل پرسنل رسمی هستم!». بر اساس شنیده ها بیان این جمله از سوی مدیر عامل این شرکت، از علل اصلی تجمع اعتراضی نیروهای پیمانکاری این مجتمع است. پالایشگاه گاز ایلام واقع در بخش چوار یکی از شرکت های تابعه شرکت ملی گاز ایران است.

نرخ بیکاری واقعی در کشور ۱۴ تا ۱۵ درصد است!

پرویز جاوید (عضو انجمن اقتصاددانان ایران) متوسط بیکاری در ایران چیزی بین ۱۴ تا ۱۵ درصد است. این میزان را مرکز آمار نیز قبول دارد اما چون سازمان دولتی است، باید نرخ را کم اعلام کند. نه تنها ما با سازمان آمار و همچنین بانک مرکزی اختلافات آمار زیادی داریم بلکه سازمان آمار نیز با بانک مرکزی دارای اختلافات آماري هستند و هرکدام آمار خاصی را ارائه می دهند. واقعیت این است که متوسط بیکاری در ایران بین ۱۴ - ۱۵ درصد است حتی در استان هایی مانند سیستان و بلوچستان، گیلان و سمنان آمار بیکاری بسیار بیشتر بوده و به ۱۷ - ۱۸ درصد می رسد. اگر متوسط نرخ بیکاری را در نظر بگیریم، زیر ۱۳ درصد آمار بیکاری نداریم اما نهادهای دولتی آمار را به گونه دیگری اعلام می کنند و همه کارشناسان مستقل اقتصادی با این آمار مشکل دارند. هم اکنون به طور کلی در ایران حدود ۴ تا ۵ میلیون بیکار داریم که چیزی حدود ۳ میلیون نفر از آنها را بیکاران با تحصیلات بالا تشکیل می دهند. هر ساله حدود ۷۰۰ هزار نفر به خیل بیکاران کشور اضافه می شوند که بیشتر آنها را افراد تحصیل کرده تشکیل می دهند.

فعال کارگری عثمان اسماعیلی جهت تحمل حبس راهی زندان شد

عثمان اسماعیلی از فعالین کارگری امروز اعلام کرد تا ۱۵ اسفندماه جهت تحمل حبس راهی زندان می شود. وی پیش تر در شهر سقز توسط نیروهای لباس شخصی بازداشت شده بود. اندکی بعد در تاریخ سی آبان ماه ۱۳۹۴، به اتهام شرکت در مراسم روز جهانی کارگر محاکمه و پس از بررسی در دادگاه تجدید استان به تحمل دو ماه حبس در زندان سقز تقلیل یافت. حکم صادره اردیبهشت ماه سال جاری به این فعال کارگری ابلاغ شد.

اعتصاب کارگران شرکت فرآوردهای لبنی بینالود نیشابور بخاطر به تعویق افتادن ۷ ماه حقوقشان



نداشتن موبایل و کاپشن گرم دردناک است اما دردناکترین قسمت تصویر این است که در باور او نشستن حقی نیست.



وضعیت کودکان خیابانی اسفناک تر از کودکان کار

همایون هاشمی نماینده میاندوآب، شاهین دژ و تکاب با اشاره به وجود ۱۰ هزار کودک کار در پایتخت، وضعیت کودکان خیابانی را اسفناکتر از کودکان کار دانست. کودکان کار افرادی هستند که تحت استثمار و بهره کشی برخی افراد سودجو قرار گرفته، درآمد برخی خانواده ها وابسته به آنها است و تا حدودی وضعیت بهتری نسبت به کودکان خیابانی دارند؛ برخی از این کودکان دارای سرپرست بوده و برخی از آنها نیز بی سرپرست بوده و از سویی اقامت شبانهگاهی نیز دارند. آمارهای متفاوتی از تعداد کودکان کار اعلام می شود و آمار دقیقی از آنها وجود ندارد؛ برخی آمارها مبنی بر وجود ۷ هزار و برخی دیگر نیز مبنی بر وجود ۱۵ هزار کودک کار در پایتخت است؛ البته زمانی که در سازمان بهزیستی مشغول بودم ۱۰ هزار کودک کار در پایتخت وجود داشت. وی با بیان اینکه ۱۱ دستگاه در ساماندهی کودکان خیابانی مسئولیت دارند، تصریح کرد: متأسفانه برخی از این دستگاه ها به وظیفه خود به درستی عمل نمی کنند و هنوز شاهد کودکان کار در سطح خیابان ها هستیم. وی با تأکید بر لزوم جمع آوری و ساماندهی کودکان کار و خیابانی، گفت: واحد اجتماعی شهرداری، سازمان بهزیستی در امر جمع آوری کودکان کار دخیل هستند البته باز توانی و بازگشت این کودک به زندگی عادی کاری بسیار مشکل است.

مدتی است دانشجویان دانشگاه هنر در اعتراض به مشکلات صنفی و آموزشی در صحن این دانشگاه جمعاتی را برگزار کردند. امروز نیز این تجمع اعتراضی ادامه پیدا کرد. در بخشی از بیانیه ای که این دانشجویان امروز منتشر کردند، آمده است. ما دانشجویان دانشگاه هنر در ادامه اعتراضات و تجمعات خود و در اعتراض به بی‌اعتنایی مسئولان به مطالبات صنفی و آموزشی که حال تبدیل به آرزوهایمان شده است، این آرزوها را با ربان های سیاه گره زده ایم و تا زمان تحقق مطالباتمان این ربان ها باز نخواهد شد. از این پس در هر بخش از دانشگاه هنر که معضلی وجود داشته باشد به نشانه اعتراض ربان های سیاه گره می‌زنیم. یکی از دانشجویان در این تجمع گفت: شروع این اتفاق قراره با یک تجمع خاموش بدون صدا و بدون شعار فقط با پلاکارد در محوطه و جلوی درب دانشکده کاربردی است. و در ادامه دانشجویان ربانها را گره زده و محوطه را ترک می‌کنند. این تجمع با حواشی ای از جمله ورود حراست این دانشگاه به این تجمع همراه بوده است.



اعتصاب غذای دانشجویان در مقابل دفتر معاون دانشجویی

جمعی از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شوشتر در اعتراض به اوضاع نامطلوب صنفی و آموزشی تجمع کردند. این دانشجویان که به وضعیت آموزشی، ورزشی، تغذیه و افزایش قیمت شهریه خوابگاه خواهران اعتراض داشتند، ظهر دیروز اعتصاب غذا کردند و با چیدن نهار سلف در مقابل دفتر معاون دانشجویی فرهنگ دانشگاه، اعتراض خود را به مسئولین نشان دادند.

محرومیت از تحصیل به علت اعتراض صنفی!

در دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، داود نعمتی دبیر شورای صنفی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی به علت پیگیری مطالبات صنفی دانشجویان، به دو سال محرومیت از تحصیل محکوم شد. این در حالیست که چهار دانشجوی دیگر که در تجمع اعتراض‌آمیز برای پیگیری مطالبات دانشجویان رشته پرستاری این دانشگاه همراه بودند نیز هر کدام به یک سال محرومیت از تحصیل محکوم شدند. کانال تلگرامی مربوط به ادوار شورای صنفی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی نوشته است که؛ حتی اگر نقدی بر آقای داود نعمتی به عنوان نماینده مستقیم جریان دانشجویی در طی پیگیری مطالبات دانشجویی وارد باشد (که هست)، صدور هر گونه حکم انضباطی! بلکه تعلیق آموزشی! کاملاً اشتباه و به معنی وارد کردن تحمیلی فضای دانشگاه، به یک بازی چند سر سوخت است» امیرحسین محمودی، مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی با انتقاد از تصمیم عجیب و بی سابقه مسئولین دانشگاه نوشت: با خبر شدم که کمیته انضباطی حکم بدوی داده بر محرومیت از تحصیل دبیر کل شورای صنفی دانشگاه دانشجویی که چندبار صدای دیگر دانشجویان شد و اعتراض های مختلف را به گوش مسئولین رساند. هر چند تا جایی که توانستند در نادیده انگاشتن و بایکوت او و دیگر دانشجو ها تلاش کردند. سعید توانا راد دبیر سیاسی اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان مستقل که دانشجوی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی است پیرامون خبر محرومیت پنج دانشجوی مذکور مدعی شد: فعلاً فقط شنیدیم! در به در دنبال تکذیب می‌گردیم. بسم الله آقایان مسئول دانشگاه و وزارتخانه. تکذیب کنید قبل از این که این برخوردتان را باور کنیم و عرق سرد بر پیشانی تمام دانشجویان دانشگاه بنشیند و بغض فروخوردهی دانشجویان این دانشگاه بترکد... تکذیب کنید آقایان محترم.

به نام عدالت

تاریخ جامعه بشری، همواره صحنه ی آگاهی، توسعه و پیشرفت جوامع گوناگون بوده است. چه بسا این آگاهی ها همواره با مطالبات حقوق مدنی و اجتماعی از سوی ملل مختلف همراه گشته است. از این روست مطبوعات به عنوان بخشی از منابع آگاهی بخش مردمی، نقش مهمی را ایفا می‌کند و محدودیت ها و سانسور ها را در طی تاریخ همواره متحمل شده و از سوی نهاد های سیاسی، امنیتی و مسئولین بخش های مختلف و متعدد کشوری تحت فشار بوده است. نشریات دانشجویی نیز به عنوان بخشی از این خانواده بزرگ، همواره از این گزندها بی‌امان نبوده، چه بسا که یکی از حقوق مسلم دانشجویان آزادی بیان و اندیشه است. در حالیکه با انتشار کوچکترین انتقاد ها متحمل هزینه های بسیاری می‌شوند. «نشریه ایام» نیز به لطف مسئولین ذی صلاح تبعیض را تا ورا ی جان متحمل گردیده است. گویی تبعیض بین تشکل های دانشگاه بوعلی سینا جز لاینفک رفتار مسئولین دانشگاه شده و رفتارهای رادیکال و محدودیت های اعمال شده که توهین به توانایی تولید اندیشه و قدرت تحلیل گری مودن های جامعه می باشد را پایانی نیست و اکنون با فاجعه ای مواجه شدیم که در طول تاریخ مدنیت نه تنها خاموش شدنی نبوده بلکه همواره مفوذتر از گذشته راه خود را ادامه داده است. آری، هیچ کسی را توانایی خشکانیدن قلم دغدغه مندان و مسدود کردن راه آزاد اندیشی نیست. بهانه گیری های واهی، توجیه های غیر عقلانی و همچنین فشار های کاذب مسئولین ذی ربط هیچ گاه مارا از ادامه دادن مسیری که رنگین به جوهر خون یار دبستانیمان میباشد، سست نخواهد کرد و دانشجو از سنگر قلم و راه آزادی بیان کوتاه نخواهد آمد.

انجمن اسلامی دانشجویان معتدل دانشگاه بوعلی سینا

یکی از مطالبه اقوام در ایران برسمیت شناختن زبان مادری

طبق یک تحقیق بین المللی در کل جهان ۷۶۰۰ نو زبان و گویش وجود دارد که بر اساس هشدار جدی زبانشناسان مبنی بر احتمال نابودی ۴۰ درصد زبانها در این قرن، سازمان ملل «یونسکو» اقدام به تدوین طرحی برای حفظ زبانهای موجود کرد. که از موارد آن میتوانیم به نامگذاری روز «۲۱ فوریه بعنوان روز زبان مادری» اشاره کنیم. حق آموزش به زبان مادری در بسیاری از اسناد و معاهدات حقوق بشری مثل منشور «زبان مادری»، اعلامیه جهانی حقوق زبانی بند های ۳ و ۴ و اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیتهای قومی و ملی و مورد تاکید قرار گرفته است و نیز در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصل ۱۵) نیز برسمیت شناخته شده است. طبق نظر یونسکو: کسی که نتواند به زبان مادری خود صحبت کند، بنویسد و بخواند «بیسواد» محسوب میشود.

اما چرا در ایران برسمیت شناختن «زبان مادری» اهمیت دارد؟ یکی از محوری ترین مطالبات اقوام غیر فارس در ایران، حق خواندن و نوشتن به زبان مادری خود میباشد، چرا که تنها ابزاری که انسانها میتوانند بوسیله آن کاستی ها و کمبود ها، خواسته ها و علائق، ایده ها و عقاید و طرز زیستی و سلائق خود را بیان، تشریح و پردازش نمایند «زبان» است. آنهم زبان مادری که به قول نلسون ماندلا رهبر بزرگ ضد نژاد پرستی و آپارتاید: اگر با فردی به زبانی که می فهمد صحبت کنید حرفتان به مغزش میرسد اما اگر با او با زبان مادریش صحبت کنید حرفتان به دلش می نشیند.

پس نتیجه میگیریم اگر حاکمیت در ایران تنوع قومی و زبانی را به رسمیت نشناسد نه تنها هیچ گونه وحدت و همدلی در سطح ملی محقق نخواهد شد بلکه بر عکس شکاف های قومی و زبانی و آموزشی در کنار گسلهای مذهبی و فرهنگی و معیشتی و جنسیتی موجب تضاد و فاصله گرفتن اقوام از یکدیگر و هرچه بیشتر به حکومت مذهبی می گردد! چرا که امروز ما شاهد شکاف در بین اقوام در ایران هستیم که این بحران در بین اقوام آذری، کرد، عرب و بلوچ نهادینه گشته. لازم به یاد آوری است که مطالبه زبان مادری از دیر باز بعنوان یک مطالبه ملی توسط اقوام ایرانی مطرح گشته که بعد از انقلاب بدلیل قابلیت مذهب بر ملیت و شکل گیری حکومت مذهبی تمامی مطالبات ملی و قومی تحت الشعاع آن قرار گرفته و موجب شد تا این خواسته عمومی اقوام تحقق نیابد. لازم به یاد آوری است که اقوام ایرانی تا به امروز از خود نجابت نشان داده و از خواسته خود مبنی بر «آموزش بزبان مادری»



بعنوان حق طبیعی کوتاه آمده اند و آموزش به زبان مادری را به «آموزش زبان مادری» تقلیل داده اند. اما حاکمیت این خواسته بر حق آنها را حمل بر جدائی طلبی نموده و اصل ۱۵ قانون اساسی مصوب خود را ۴۰ سال معطل گذاشته و از آن فقط بعنوان ابزار تبلیغاتی برای جمع کردن رای مردم در این مناطق و هنگام انتخابات استفاده میکند و بعد از گرفتن رای مناطق با وعده برقراری آموزش زبان مادری در مراکز استانیهای آذری نشین، کرد نشین، بلوچ و عرب نشین آن وعده و وعید ها را به بوته فراموشی

میسپارند تا انتخابات دیگر. منتهی پس از چهاردهه و با رشد آگاهی های اجتماعی و بخصوص با وجود رسانه ها و شبکه های اجتماعی آیا دیگر امکان تاخیر این مطالبه قومی توسط حاکمیت میسر است؟ پاسخ به این سوال تا انتخابات بعدی و رخداد های پیش روی معلوم می شود.

پیشنهاد مولانا عبدالحمید برای برون رفت از چالش های کنونی کشور

بخشی از گفتگوی مولانا عبدالحمید در خصوص مشکلات و چالش های موجود... ایجاد محدودیت های مذهبی مغایر با تعالیم اسلام و قانون اساسی است. این سیاست هم به نظر بنده در محافل مذهبی طراحی و مدیریت می شود تا برای ایجاد محدودیت، مدیریت امور مذهبی اهل سنت را در دست بگیرند. تشکیل شورای مدیریت و برنامه ریزی به عنوان تصمیم گیرنده اصلی که اکثر اعضای آن علمای شیعه هستند، مغایر با نص صریح قانون اساسی و برخلاف انصاف است. دخالت های مذهبی که عوارض منفی برای مناطق مختلف داشته اند از سوی محافل مذهبی طراحی شده اند که باید اصلاح شوند. متأسفانه نهادهای امنیتی در برخی مناطق سنی نشین خودشان را همه کاره می دانند و سعی می کنند با دخالت در امور مذهبی و فشار آوردن به علما و ائمه جمعه، کنترل امور مذهبی را در دست بگیرند. چرا اماکن مذهبی شیعه زیر نظر اداره اوقاف هستند، اما مساجد اهل سنت باید زیر نظر نهادهای نمایندگی ولی فقیه باشند؟! اهل سنت برای دریافت مجوز مساجد و اماکن مذهبی و طی مراحل قانونی به جای اداره اوقاف، به نهادهای نمایندگی ولی فقیه مراجعه می کنند و با تنگ نظری و مشکلات مواجه هستند. چرا علما و شخصیت های اهل سنت استان های مختلف نتوانند آزادانه با یکدیگر دیدار و ملاقات داشته باشند؟ آزادی زندانیان سیاسی امری ضروری است. نباید نهادهای امنیتی سیاسیون، روزنامه نگاران و اصحاب مطبوعات را تحت فشار قرار دهند. در اعتراضات اخیر کشور بعضی بر این باور بودند که این نظام قابل اصلاح نیست و باید تغییر کند، اما نظر دیگر آن است که نظام با تغییر در سیاست ها قابل اصلاح است. بنده گزینه دوم را ترجیح می دهم.

دو نوکیش مسیحی در زندان اوین همچنان بسر میبرند

مجیدرضا سوزن چی کاشانی و فاطمه محمدی، دو نوکیش مسیحی ساکن تهران، پس از گذشت بیش از ۷۰ روز همچنان بلاتکلیف در بازداشت هستند. آنها در تاریخ ۲۷ آبان‌ماه سال گذشته توسط مأموران وزارت اطلاعات بازداشت شده و همچنان در زندان اوین نگهداری می‌شوند. آخرین جلسه‌ی دفاعیه‌ی این دو نوکیش مسیحی روز گذشته در شعبه‌ی ۳ دادسرای اوین برگزار شد. دادگاه برای آقای سوزن چی قرار وثیقه‌ی ۷۰ میلیون تومانی صادر کرده اما با توجه به اینکه ایشان توانایی تامین وثیقه را ندارند، بالاجبار تا زمان تشکیل دادگاه در بند عمومی زندان نگهداری خواهند شد. طی سالهای گذشته حکومت جمهوری اسلامی ایران، روز به روز فشار را بر نوکیشان مسیحی و اقلیت‌های دینی بیشتر کرده است؛ پیش از این نیز در بهمن‌ماه سال جاری گزارش‌هایی از تداوم بازداشت یک نوکیش مسیحی به نام علی امینی، در زندان مرکزی تبریز و انتقال یک نوکیش مسیحی دیگر به نام ناصر نورد گل تپه برای اجرای حکم ۱۰ سال حبس تعزیری در زندان اوین منتشر شده بود.



نزدیک به ۴۰۰ تن از درویش در زندان های فشافویه، قرچک و اوین هستند

طبق اعلام کمیته پیگیری درویش زندانی: تعداد درویش بازداشت‌شده تاکنون توسط نهادها و رسانه‌های داخلی ایران به‌صورت رسمی اعلام نشده است و طبق گزارشات رسیده به این کمیته، نزدیک به ۴۰۰ درویش گنابادی در حال حاضر در زندان‌های فشافویه، قرچک و اوین در بازداشت به‌سر می‌برند و منتظر طی شدن مراحل قانونی و رسیدگی به پرونده قضایی‌شان هستند. از میان صدها درویش بازداشت‌شده پس از اتفاقات تلخ هفته‌ی گذشته در منطقه پاسداران تهران، نزدیک به ۲۰۰ درویش در ساعات روزهای اولیه آزاد شدند. کمیته پیگیری درویش بازداشت‌شده مستقلاً نمی‌تواند این آمار را تأیید کند. جراحات درویش زخمی در حوادث تلخ هفته گذشته عبارت است از: شکستگی دست، پا، دنده، سر و صورت، زخم‌های عمیق و ضرب و کوفتگی نواحی مختلف بدن. درویش مجروح به بیمارستان‌های امام خمینی، امام سجاد، خاتم‌الانبیاء، بقیه الله و لبافی‌نژاد منتقل شده‌اند که وضعیت تعدادی از آنان وخیم گزارش شده است. تا لحظه‌ی تهیه این گزارش، ۳ درویش گنابادی در بخش مراقب‌های ویژه نگهداری و ۱۰ درویش نیز به دلیل اصابت گلوله‌های ساچمه‌ای و پارگی چشم و موارد اورژانسی تحت عمل جراحی قرار گرفته‌اند. تاکنون مقامات قضایی ایران کشته شدن یک نفر را تأیید کرده‌اند ولی هویت این شخص اعلام نشده است.

محکومیت پنج شهروند بهائی به حبس توسط دادگاه انقلاب مشهد

چهار شهروند بهایی به نام‌های دری امری، می خلوصی، ساقی فدایی و شایان تقضیلی در شعبه سوم دادگاه انقلاب مشهد هرکدام به تحمل یکسال حبس تعزیری محکوم شدند. همچنین در ماه گذشته، یک شهروند بهایی دیگر ساکن مشهد به نام فتانه نبیل‌زاده در دادگاه انقلاب این شهر به تحمل یکسال حبس تعزیری محکوم شد. این شهروندان بهایی در خردادماه سال ۱۳۹۳ توسط نیروهای امنیتی شهر مشهد بازداشت شدند و پس از آنکه با تودیع وثیقه آزاد شدند طی دو جلسه دادگاهی در ۲۶ آذرماه ۹۳ و ۲۷ خردادماه ۹۶ مورد محاکمه قرار گرفتند. نهایتاً قاضی سلطانی این افراد را در باره تبلیغ علیه نظام محکوم شناخت و از این منظر هر یک را به تحمل یکسال حبس تعزیری محکوم کرد. یک شهروند بهایی دیگر در مشهد به نام فتانه نبیل‌زاده ماه گذشته توسط دادگاه انقلاب شهر مشهد به اتهام تبلیغ علیه نظام به تحمل یکسال حبس تعزیری محکوم شده است. خانم نبیل‌زاده مردادماه ۹۲ به همراه پیمان صراف و دایان تیموری در منزل شخصی خود در این شهر بازداشت شده بود.



سه روز ضرب و شتم زندانی امنیتی با تنی عربان در زندان زاهدان

عبدالحمید چاکری زندانی امنیتی محبوس در زندان مرکزی زاهدان که از ۱۹ ماه قبل به اتهام اقدام علیه امنیت کشور در بازداشت موقت به سر می‌برد، پس از بازگشت از ملاقات حضوری در پی اصرار دو تن از زندانبانان برای بازرسی بدنی، توهین، تحقیر و اینکه باید لخت شود، پس از ممانعت از این کار مدت سه روز در محوطه‌ی بندرها شده به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفته است. پس از سه روز آقای چاکری به بند یک منتقل شده و در اثر جراحات وارده در اثر ضرب و شتم شدید، همه جای بدنش کبود شده و قادر به راه رفتن نیست، اکنون نیز خانواده و نزدیکان وی به شدت نگران وضع جسمی ایشان هستند. عبدالحمید چاکری، ۲۲ ساله، اهل روستای جالق از توابع شهرستان سراوان، در زمان دستگیری مدت ۵ ماه و ۱۵ روز را در سلول‌های انفرادی اداره اطلاعات سپاه زاهدان زندانی بود و در حال حاضر در بند یک زندان مرکزی زاهدان در بلاتکلیفی به سر می‌برد.

نقش سیاست های ضد مذهبی حاکمیت در بازداشت شهروندان نوکیش مسیحی

حکومت ایران از امضاکنندگان قطعنامه حقوق بشر است که در آن بر آزادی مذهب و آزادی تغییر دین تاکید شده است. این قطعنامه سمبولیک با ۴۱۸ رای مثبت و بدون مخالف به تصویب رسیده است. اما رهبران دینی در حمله به دگراندیشان دینی نه تنها به قوانینی که خود تصویب کرده اند توجه ای نکردند، که بر مبنای دیدگاه فقهی و دینی به قلع و قمع اقلیت های مذهبی اقدام نمودند. اندیشه بیماری که طی چهاردهه و حتی قبل از آن با ترور امثال مرحوم کسروی به قبل از انقلاب کشیده می شود. اندیشه دینی در مراکز مذهبی شیعه و حوزه های عملیه آنچنان سیطره خود را بر نهادها و ساختار های حکومتی گسترده است که حتی قانون اساسی و نهادهای قانون گزار در جمهوری اسلامی تبدیل به ابزاری گردیده که در جهت تحقق فرامین همان رهبران و «آیت الله» ها که در پستو و در دولت پنهان خانه دارند، عمل می نمایند. جهان بینی ارتجاع مذهبی در ساختار قدرت را باید در «بیت رهبری» سراغ بگیریم. نهاد رهبری و زیرمجموعه فرهنگی و مذهبی آن از عمده ترین مراکز قدرت بر علیه دگراندیشان به حساب می آید و در پی آن نیز دیگر نهادهای سیاسی و فرهنگی و نظامی که بصورت یک پارچه و با برنامه بر علیه دگراندیشان اقدام می کنند. و بخشی از شهروندان را به این نتیجه رساندند که جریان فقه شیعه بازدارنده ترین گرایش مذهبی و عامل سرکوب و رشد معنوی انسان می باشد. روشهای خشن تعبد دینی حاکمیت باعث شد بخشی از شهروندان به تغییر گرایش مذهبی خود روی آورند و برای پاسخ به نیاز درونی به دیگر مذاهب و گرایش های اعتقادی متمایل می گردند. طی حکومت فقهی فشار بر دگراندیشان مذهبی با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد وارد مرحله جدیدی شد. و شدت آن به زمانی بر میگردد که دستگیری و زندان و سرکوب اجتماعی بر مسیحیان و بهائیان و درویشان و دیگر دگر باوران پس از اولین روز سفر نه روزه خامنه ای به قم در روز ۲۷ مهر ۱۳۸۹، بصورت سیستماتیک و قانونی نمایان گردید. خامنه ای ضمن اعلام آن که فتنه سال ۸۸ کشور را در برابر میکروبیهای سیاسی و اجتماعی واکسینه کرد گفت؛ دشمنان اسلام قصد دارند که دین را در جامعه ایران تضعیف کنند و برای این کار، از جمله به «اشاعه بی بند و باری و اباحی گری، ترویج عرفان های کاذب، ترویج بهائیت و گسترش کلیساهای خانگی» می پردازند!

فرمان آتش به اختیار رهبر کافی بود تا دیگر دست اندرکاران حکومتی و حوزوی سمت فلش حمله را به خوبی تشخیص دهند! به این معنی که پس از وی محمد تقی مصباح یزدی (از بانیان عقاید مهدویت، که نامش به عنوان مرجع صدور فتوا در جریان قتل های زنجیره ای شهرت دارد)، چندی بعد در اردیبهشت ماه ۱۳۹۰ از ترویج مسیحیت در برخی استان ها انتقاد کند. او گفت: در راستای مبارزه با مسیحیتی که در بعضی استانها رواج پیدا می کند کارهایی انجام گرفته و هزینه هایی هم صرف شده است اما بازدهی ندارد، به این دلیل که برنامه و نظارتی نیست.

دیگر آخوندهای مزدبگیر جهت بسیج تمامی ابزار سرکوب ساکت ننشستند و شروع به هم آوازی کردند. وحید خراسانی با هشدار دادن به افزایش گرایش جوانان به مسیحیت گفت: مردم دارند مسیحی می شوند اینها دنبال ریاست خودشان هستند... یکی نیست به این دستگاه بگوید این همه تبلیغات مسیحیت ضال و مضل حتی در قم به چه معناست؟... دین و ایمان از مغز این جوان ها برده می شود همه در خفقان و خوابیده اند. دنبال مقام و مالند دم از اسلام می زنند، بساط تبلیغ مسیحیت باید از این مملکت برچیده شود والا آبرو برای ... نخواهم گذاشت. حجت الاسلام عباس کعبی عضو مجلس خبرگان با اشاره به موضوع کلیسای خانگی که در سخنان خامنه ای آمده بود گفت: مسئله کلیسای خانگی طرحی ضد دینی و ضد هویتی است... می توان آن را ضد امنیت هم به حساب آورد... طرحی است که توسط تروریست ها و جاسوسی شکل گرفته و ربطی به مسیحیت اصیل ندارد. در ارتباط با همین موضوع فاضل لنکرانی عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با هشدار از فعالیت کلیساهای خانگی، از مسئولان کشور درخواست کرد تا برای حفظ و صیانت از شهرهای مذهبی کشور تمهیدات ویژه ای در نظر بگیرند. حیدر مصلحی وزیر اطلاعات وقت نیز از رواج مسیحیت در میان نخبگان حوزوی خبر داد که هدف سرویس های اطلاعاتی غربی قرار گرفته و برایشان تله گذاشته اند... امروزه بسیاری از افرادی که به تازگی مسیحی شده اند، روزی مخلصین اهل بیت و شیعه های معتقد بودند و دشمنان با روشهای علمی آنها را به ترکیه کشانده و برای آنها مراسم غسل تعمید گذاشته اند...

دلایل دستگیری شهروندانی همچون مجیدرضا (داوود) سوزنچی و فاطمه محمدی را نیز باید پس از این پروسه مورد قضاوت قرار داد. سرکوب سیستماتیک تبدیل به قانون در دادگاههای حکومتی شده و اگرچنانچه حکم اعدام هم (که تا کنون در مورد دگراندیشان و به گفته آنان عناصر مرتد که از دین خارج شده اند)، اجرا نگردد، قرار وثیقه سنگین مالی، زندانهای طولی المدت و محرومیت از موقعیت اجتماعی - دانشگاه، کار و... به عنوان ابزاری محسوب می گردند که تمامی زندگی فرد را فلج می کند! مجیدرضا سوزنچی کاشانی و فاطمه محمدی دو نوکیش مسیحی ساکن تهران هستند که پس از گذشت بیش از ۷۰ روز همچنان بلا تکلیف در بازداشت بسر می برند. آنها در تاریخ ۲۷ آبان ماه سال گذشته توسط ماموران وزارت اطلاعات بازداشت شده و همچنان در زندان اوین نگهداری می شوند. در بهمن ماه سال جاری گزارش هایی از تداوم بازداشت یک نوکیش مسیحی به نام علی امینی، در زندان مرکزی تبریز و انتقال یک نوکیش مسیحی دیگر به نام ناصر نورد گل تپه برای اجرای حکم ۱۰ سال حبس تعزیری در زندان اوین منتشر شده بود.

این در حالی است که حسن روحانی در شعارهای خود پس از تشکیل دولت به انتشار منشوری تحت عنوان منشور حقوق شهروندی اقدام کرد، که تاکنون در حد شعار باقی مانده است! البته دلایل عدم اجرای این منشور کاملا روشن و مبرهن است! نهادهای حوزوی و دینی در جمهوری اسلامی با بیش از بیست نهاد فرهنگی در زیر نظر بیت رهبری، مدام در حال کنترل حوزه خصوصی تک تک شهروندان ایرانی هستند (که امر دین نیز به حوزه خصوصی مربوط می شود)، که در ساختار قدرت تعارضات در قوانین و در بین نهادهای حکومتی امری عادی محسوب می گردد و این مسئله به شدت باعث میگردد تا آن نوع قوانینی که به نفع تک تک شهروندان باشد به اجرا نیاید. واقعیت چهاردهه از حاکمیت رهبران مذهبی این حقیقت را به اثبات می رساند که راه تحقق آزادی های فردی نیاز به وفاق جمعی در عرصه عمومی دارد که برای انجام آن وجود نهادهای مدنی مستقل (احزاب مستقل، سازمانهای مردم نهاد و دیگر تشکلهای مستقل) از ضرورتهایی محسوب می گردد تا به واسطه آن تحقق آزادی های اجتماعی و از جمله آزادی مذهب به رسمیت شناخته شود.

صندوق ذخیره فرهنگیان میثاق نامه و ابر بحران اعتماد

واقعیت این است که صندوق به مرکزی برای تولید رانت تبدیل شده و سوء استفاده و اختلاس و فساد در آن ساختاری است و ربطی به این دولت و آن دولت و این مدیرعامل و آن مدیرعامل ندارد. بر اساس نظرسنجی صدای معلم ۹۰ درصد معلمان از عملکرد صندوق ناراضی هستند... پرسش نخست آن که اگر قرار است دولت به تکالیف خود عمل نکند و از سوی دیگر معلمان دائما در حال شنیدن اخبار ناگوار و نگران کننده ای مانند اختلاس و... از این صندوق باشند و نتایج نهایی تحقیق و تفحص هم ماه ها بلا تکلیف باشد و حرف کامل و درستی شنیده نشود؛ آیا ادامه کار این صندوق منطقی و عقلایی است؟... یک نیروی آموزش و پرورش که به خاطر فعالیت صنفی و یا گزارش های خلاف واقع حراست پرونده ای برایش تشکیل شده و حکم گرفته است آیا نباید با کس دیگری که فرضا در انجام وظایف شغلی و بدیهی خود کوتاهی کرده است و یا مشکلات اخلاقی و... داشته است تفاوتی داشته باشد. به نظر می رسد طراحان انتخابات صندوق ذخیره فرهنگیان با همان «ذهنیت» که متاسفانه در ستاد و بدنه تصمیم گیری وزارت آموزش و پرورش در اکثریت هستند بند اول را به «میثاق نامه» بدون هر گونه تبصره ای آورده اند تا این بخشی از «مدیریت و مهندسی انتخابات» باشد. واقعا متعجب و در شگفتم که نیروهای ستادی و اداری گاه و بیگاه از بحران بی اعتمادی معلمان نسبت به خودشان گلایه می کنند و شعار «همدلی» و «اتحاد» سر می دهند اما حاضر نیستند که تحولی حتی خرد در آموزه ها و مفاهیم فکری خویش به وجود آورند. تعدادی از نیروها که همیشه این بنگاه های اقتصادی را در اختیار دارند از «انفعال پایدار» معلمان استفاده کرده و با استفاده از نرخ مشارکت پایین بدنه استیلائی خود و حامیانشان را بر این موسسات استمرار بخشیده اند. در این وضعیت دو ۲ حالت متصور خواهد بود. از آن جایی که سیستم مدیریتی ما غالبا «برنامه محور» نیست و بر اساس سلايق و تصمیمات شخصی و حداکثر باندی تنظیم شده است، تضمینی برای نهادینه کردن آن در آینده نخواهد بود. تجارب تلخ موسسات اعتباری و پولی که حتی از بانک مرکزی مجوز داشتند پیش روی ماست.

دو معنا از کنشگری صنفی

دو نحله فکری در راستای فعالیتها و کنشهای صنفی وجود دارد که در طول این سالها مورد مناقشه بوده است. گروهی که با توجه به تنیدگی و پیچیدگیهای موجود جامعه فعالیت صنفی را مجزا از فعالیت سیاسی نمیدانند و به ویژه با امتیازات و بستری که فضای مجازی فراهم نموده برای بیان اعتراض و داد خواهی خود از حاکمیتی که نا آگاهی توده مردم را ابزاری برای سرکوب و اختناق قرار داده، خود را در جهت روشنگری در این روش محق میدانند. دسته دوم که اکثریت فعالین صنفی داخل تشکیلات را تشکیل میدهند، معتقدند که در چهارچوب تشکیلات با توجه به مفاد اساسنامه و آئیننامه های داخلی برای رسیدن به اهداف متعالی صنفی آموزشی صرفا باید به امور صنفی پرداخت و از ورود به مسائل سیاسی پرهیز نمود. تجربه نشان داده است که برای همراه کردن بدنه جامعه فرهنگیان با روحیه محافظه کاری در کنشگری صنفی و بالا بردن قدرت چانه زنی (نه سازشکاری و معامله) با نیروهای فرادست تنها راه تشکلهای پایبندی به اصولی است که همه اعضا با پذیرفتن اساسنامه خود را به آن مقید نموده اند. کار تشکیلاتی یک کار مستمر، نفسگیر و پر حوصله است و می طلبد با حوصله و درایت این راه طولانی و پر از سنگلاخ با موفقیت طی شود.

محمود صدیقی پور عضو هیات مدیره کانون صنفی فرهنگیان گیلان

دلایل تاخیر ۶ ماهه در پرداخت مطالبات معلمان

مطالبات مربوط به حقوق سرباز معلمان و ساعات حق التدریس رسمی (نیروهای شاغل) و حقوق معلمان خرید خدمات آموزشی، از ابتدای مهر تا به امروز پرداخت نشده است. سال گذشته نیز پرداخت مطالبات فرهنگیان در روزهای پایانی اسفند انجام شد و امسال نیز تا به امروز این مطالبات پرداخت نشد و از سوی دیگر سرانه های نیز در اختیار مدارس قرار نگرفته است. عدم پرداخت مطالبات فرهنگیان منجر به اعتراضاتی شده است به گونه ای که دبیران سه مدرسه متوسطه اول بندرماهشهر به دلیل پرداخت نشدن اضافه کاری ۵ ماه از سال جاری و ۳ ماه از سال گذشته از حضور در کلاس درس خودداری کردند.

کانون صنفی معلمان

بازداشت دختران خیابان انقلاب

مریم شریعتمداری نام دختری است که در حالی که به طور مسالمت‌آمیز به حجاب اجباری اعتراض می‌کرد با خشونت به پایین پرت شد. زانوی او آسیب دید، اما او را به بازداشتگاه منتقل کردند. طبق اطلاعات دریافتی، پای مریم توسط اورژانس معاینه شد و چند بخیه خورد، ولی او را به بیمارستان منتقل نکردند و حتی داروی آنتی‌بیوتیک هم به او ندادند. علاوه بر این او را در بازداشتگاه مورد ضرب و شتم قرار دادند. مریم شریعتمداری، ۳۲ ساله، دانشجوی دانشگاه صنعتی امیرکبیر تهران در رشته مهندسی کامپیوتر و مقطع کارشناسی ارشد است. مادرش (خانم میترا جمشیدی‌پور) که برای پیگیری کارهایش رفته بود، با عدم پاسخگویی مواجه شد، او نیز در اعتراض روسری خود را جلوی بازداشتگاه وزرا از سر برداشت و ساعاتی بازداشت شد. خواستند خانم جمشیدی‌پور را آزاد کنند، اما این مادر به پلیس گفت، تا دخترم را آزاد نکنید از اینجا خارج نمی‌شوم. گویا این مادر و دختر به زندان اوین منتقل شدند. ولی در مراجعه نزدیکان به اوین گفته شد، اینجا نیستند. مریم شریعتمداری نیاز به رسیدگی پزشکی دارد. علاوه بر مریم شریعتمداری، خانم شاپرک شجری‌زاده و شیما بابایی و بسیاری دیگر در زندان هستند. خانم‌ها نرگس حسینی و ویدا موحدی (و به نقل از برخی منابع خانم اعظم جنگوری) و تعدادی دیگر از دختران خیابان انقلاب موقتاً با وثیقه تا زمان تشکیل دادگاه آزاد هستند.

در ورزشگاه آزادی زنان به قصد تماشای فوتبال استقلال و پرسپولیس بازداشت شدند

بر اساس گزارش‌هایی از ایران، تعدادی از زنانی که تلاش کردند برای تماشای دربی استقلال و پرسپولیس وارد ورزشگاه شوند بازداشت شدند. هم‌زمان پخش زنده مصاحبه وزیر ورزش پس از دیدار با اینفانتینو، رییس فدراسیون جهانی فوتبال به دلیل سوال درباره ورود زنان به ورزشگاه از تلویزیون ایران قطع شد. تسنیم گزارش داده است که یکی از این زنان بازداشت شده پرچم استقلال را در دست داشته و دیگری می‌خواست با پرچم پرسپولیس وارد استادیوم شود، اما مأموران پلیس آنها را شناسایی و دستگیر کرده‌اند. قبلاً هم برخی از زنان که تلاش کرده بودند با تغییر چهره وارد استادیوم شوند، بازداشت شده بودند. پروانه سلحشوری، رییس فدراسیون زنان مجلس ایران روز گذشته گفته بود: در حالی که رئیس فیفا به عنوان مهمان در ورزشگاه حضور خواهد داشت، اگر زنان نتوانند در ورزشگاه آزادی حاضر شوند، در آینده مشکلاتی برای فوتبال ایجاد می‌شود. او گفته بود حضور زنان به صورت فرمایشی در ورزشگاه نیز کاری از پیش نمی‌برد، چون سیل زنان علاقه‌مند به تماشای فوتبال در پشت درهای ورزشگاه آزادی، نشان‌دهنده جلوگیری از ورود آنهاست. از روز گذشته کاربران شبکه‌های اجتماعی با هشتگ زنان در آزادی از زنان دعوت کردند تا امروز برای ورود به ورزشگاه آزادی به پشت درهای استادیوم بروند. اینفانتینو هم از دیگر هشتگ‌های پرکاربرد شبکه‌های اجتماعی به ویژه توئیتر بوده که به مناسبت حضور رییس فدراسیون جهانی فوتبال در ایران، برای جلب توجه او به موضوع ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه‌ها به کار برده شده است. اینفانتینو، رئیس فیفا در بازدید از جشنواره فوتبال بانوان ایران گفته: اگر باعث پیشرفت فوتبال بانوان نشوم چهار دخترم مرا به خانه راه نمی‌دهند.

نامه هفتاد تن از زنان مستند ساز به قوای سه گانه حاکمیت در رابطه با حجاب اجباری

زنان مستندساز ایرانی در نامه‌ای سرگشاده که در فضای مجازی منتشر شده، خطاب به رؤسای سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه و نیز نمایندگان مجلس ایران، به اعمال خشونت نسبت به زنان مخالف با حجاب اجباری اعتراض کرده‌اند. امضای ۶۸ تن از زنان مستندساز در زیر این نامه سرگشاده دیده می‌شود. آنها نوشته‌اند که به دلیل رفتارهای خشونت‌آمیز اعمال‌شده بر زنانی که به شکلی مسالمت‌آمیز خواهان حجاب اختیاری و حق انتخاب پوشش هستند، به شدت خشمگین و آزردم‌خاطرند. قانون و شرع به مجریان و ضابطان آن مجوز نداده است تا با زنانی که بدون هرگونه خشونت، به حجاب اجباری که آن را ناعادلانه می‌دانند و معترض هستند، با ضرب و شتم، توهین و انتساب افتراهای ناروا برخورد کنند. به‌رغم تعهد قوای سه‌گانه بر حسن اجرای قانون، برخورد مأموران و ضابطان قانون با شهروندان معترض خشن و غیرانسانی است. نویسندگان ضمن اشاره به مخالفت برخی علمای دین با حجاب اجباری، خطاب به رؤسای قوای سه‌گانه ایران نوشته‌اند: این‌گونه رفتارهای خشونت‌آمیز و غیرمدنی در برابر اعتراض مسالمت‌آمیز و صلح‌طلبانه دختران خیابان انقلاب، قبل از هر چیز اعتبار شما را در صحنه‌های داخلی و بین‌المللی زیر سؤال خواهد برد. در نامه زنان مستندساز آمده است: مجریان شما در برابر دیدگان شهروندان، دختران خیابان انقلاب را از سکوهایی که برای اعتراض مسالمت‌آمیزشان انتخاب کرده‌اند، به پایین پرت می‌کنند و دست و پایشان را می‌شکنند، و حتی می‌شنویم در خفا و بازداشت آنان را کتک می‌زنند. نویسندگان نامه سپس خواستار احترام رؤسای سه قوه و نمایندگان مجلس به زنان ایرانی شده‌اند و نوشته‌اند: حرمت‌ها را حفظ کنید و تاب مخالفت‌های مدنی و صلح‌طلبانه را داشته باشید. زنان مستندساز در نهایت تأکید کرده‌اند که آنها ثبت‌کنندگان وقایع اجتماعی نیستند، بلکه تاریخ هم آن‌ها را ثبت خواهد کرد.

مطالبات اهل سنت در تعامل با مطالبات دیگر جنبش های اجتماعی

شاید آغاز انتلای مطالبات اهل سنت را بتوانیم هم زمان با انتخابات مجلس و انتخاب روحانی دانست. روند سرکوبها و محدودیتهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در استان های سنی نشین ادامه داشت که مطالبه حضور در نهادهای حکومتی به عنوان کف مطالبات رهبران اهل سنت مطرح گردید. که البته این خواسته با تصور از ظرفیت های قانون اساسی مطرح می شد. و شاهد بودیم که انتخاب روحانی و شعارهای مردم فریب وی جهت جذب آرای استانهای سنی نشین مطالبات فوق را به مرحله جدیدی وارد ساخت. و باعث شد تا شعارهایی که دولت روحانی مطرح کرد آرای اهل سنت را به سبب انتخاباتی خود سرازیر سازد. مرحله ای که با پشت کردن روحانی به مخاطبین سنی و عدم شرکت آنان در مدیریت دولت و زیر مجموعه او اعتراضات گسترده ای را در جامعه اهل سنت شکل داد. تقاضای سپردن بخشی از بدنه مدیریتی در استانداریها، وزارتخانه های اطلاعات، ارتباطات و فناوری اطلاعات، دادگستری، دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و... یعنی خط قرمزهای حاکمیت، از جمله خواسته های جامعه اهل سنت از دولت روحانی بود! از دیگر مشکلاتی که جامعه اهل سنت با آن دست به گریبان است؛ محدودیتهای مذهبی و به گفته مولانا عبدالحمید امام جمعه زاهدان آنچه که در «محافل مذهبی علمای شیعه طراحی و مدیریت» می شود تا امور مذهبی اهل سنت را طی چهار دهه زیر نظر نهادهای نمایندگی ولی فقیه حفظ کند. نفوذ نهادهای امنیتی در مناطق سنی نشین و اعمال فشار بر علما و ائمه جمعه و کنترل امور مذهبی، نیز از دیگر ابزارهای حاکمیت جهت سرکوب اهل سنت می باشد. کنترل علما و شخصیت های اهل سنت در استانهای مختلف و جلوگیری از دیدار و ملاقات ایشان از جمله فشارهای مذهبی است که بر رهبران سنی این مناطق اعمال می گردد.

از دیگر مشکلاتی که می توان در مناطق اهل سنت نام برد؛ بحران آب، ریزگردها و خشک سالی، نابودی کشاورزی، بیکاری، و رشد حاشیه نشینی و مهاجرت اهالی بومی همراه با قاچاق مواد مخدر، کالا و سوخت و... است که به عوامل اقتصادی و اجتماعی در این مناطق شکل می دهد. جامعه اهل سنت در خندق شهروند درجه دو اسیر است و با انبوهی از مشکلات عدیده و حاد دست به گریبان می باشد. استانهای که طی چهاردهه همچنان با شعار و در زمانهای انتخاباتی به آنان وعده بهبود شرایط را می دهند ولی همچنان «در بر همان پاشنه» می چرخد. و طبیعی است که رهبران و نخبگان اهل سنت در شرایطی که بخش اعظمی از اقبال و جنبش های اجتماعی در اعتراض به وضعیتی مشابه به خیابانها آمده اند، آنان نیز به تغییر رویه دست بزنند و برای تحقق مطالبات خود راهکارهای جدیدی اتخاذ نمایند.

هم اکنون رهبران و علمای اهل سنت انتقادات خود را فراتر از مرزهای دینی و قومی مطرح می نمایند و گستره آنرا به مطالبات دیگر جنبش ها بسط داده اند! تا شاید روزنه های امید به بهبود وضع اجتماعی نمایان گردد. آزادی زندانیان سیاسی، عدم دخالت نهادهای امنیتی بر فعالیت سیاسیون، روزنامه نگاران و اصحاب مطبوعات، رفع مشکلات اقتصادی آحاد مردم و... از جمله مواردی است که به مطالبات استانهای حاشیه نشین و جامعه اهل سنت افزوده شد. که این مطالبات به نظر می آید متأثر از جنبش دی ماه ۹۶ است و می تواند گامی مهم در انتلای مطالباتی رهبران و مردم استانهای سنی نشین محسوب گردد. زیرا وحدت نظر ما بین جنبش ها در طرح خواسته های مشروع و عام بهترین بستر جهت همگرایی و افزایش بیش از پیش حضور جنبش های اجتماعی به عرصه عمومی می باشد. انعطاف در طرح مطالبات منطقه ای و بومی، و تاکید بر مطالبات عام که از اجماع اکثریت برخوردار می باشد بعنوان حداقل راهکاری محسوب می گردد تا زمینه های تکوین حرکت های فراگیر اجتماعی را در تمام نقاط کشور فراهم نماید و جامعه اهل سنت نیز در اقدامی هماهنگ با دیگر جنبش ها بتوانند به خواسته های خود دست یابند. چنین باد

وخامت حال ۴۰ درویش گنابادی

چهل درویش گنابادی که در حوادث تلخ خیابان گلستان هفتم مورد ضرب و شتم نیروهای امنیتی قرار گرفته بودند در بیمارستان خاتم الانبیاء بستری هستند. این درویش با وجود وخامت حالی که ناشی از ضربات واردهی مأمورین می باشد و با شکستگی های متعددی که در ناحیهی دست و پا دارند؛ با دستبند و پابند به تخت بستری بسته شده اند و تحت نظر مأمورین امنیتی قرار دارند. از میان این درویش بازداشتی، آقای امیرعلی محمدی لباف به دلیل شدت ضربات و وخامت حال در آی سی یو این بیمارستان بستری است و آقای نعمت الله ریاحی نیز که به دلیل کهولت سن از عارضه قلبی رنج می برد در بخش جراحی این بیمارستان تحت نظر است.



مجید مرادی از درویش گنابادی ساکن استان ایلام شهرستان ابدانان در جریان حوادث خیابان هفتم گلستان دستگیر شد. این کارگر که در حوادث خیابان هفتم گلستان توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده است، اکنون در بیمارستان خاتم الانبیاء تحت نظر نیروهای امنیتی بستری است. همسر و خانواده این درویش از وضعیت او بی خبر و نگران سلامتی او هستند.